

نقدی بر مصاحبه اعلیحضرت

بارادیو فردا (بخش پایانی)

رهبری

امیر فیض- حقوقدان

مطلب دیگری که در مصاحبه مزبور درخشش خاصی داشت، سوال مصاحبه کننده بود مبنی بر اینکه آیا شما (اعلیحضرت) رهبر اپوزیسیون هستید یا خیر؟

اعلیحضرت به این پرسش پاسخ مشخصی نفرمودند و با توضیح در باب جامعیت و فراگیری اپوزیسیون، خود را مستغنی از پاسخ مستقیم دانستند؛ و بظاهر تائید همان اظهارات چند سال قبل که فرمودند: <هرچه اصرار کنید نه رهبری میکنم و نه کسی را انتخاب میکنم> را یاد آور شدند. همینجا باید اضافه کرد که اعلیحضرت در مصاحبه ایکه دو روز بعد با شبکه ۲۴ آی نیوز داشتند موقعیت خود را در رهبری اپوزیسیون تا حد فراهم شدن شرائط برای انتخابات آزاد اعلام فرمودند.

سوال ناموجه

سوال مصاحبه کننده از اعلیحضرت به اینکه <آیا شما رهبر اپوزیسیون هستید یا خیر> سوال موجهی نیست؛ و با تفاسیر متعددی مواجه است:

****** زیرا هیچ قاعده شناخته شده ای در حقوق سیاسی بعنوان رهبر اپوزیسیون وجود ندارد هر مخالف حکومت یک اپوزیسیون است و علی القاعده در تاریخ سیاسی کشور ما از صدر مشروطیت تاکنون اپوزیسیون حکومت بشکل واحدی نبوده که دارای رهبران انتخاب شده باشد.

****** هیچ ضابطه قانونی برای انتخاب رهبر وجود ندارد و اساسا رهبر در قانون اساسی مشروطیت عنوان و مقام شناخته شده ای نیست؛ و رهبر و رهبری از مفاسد باصطلاح قانون اساسی **فرقه تهبکار جمهوری اسلامی** است.

****** رهبری در فرهنگ ایرانی یک امر طبیعی و بل قرار اجتماعی است که افراد به دور کسی جمع میشوند و با افکار و عقاید و راه و روش آن شخص همراه میگردند.

****** سعه صدر و فروتنی اجازه نمیدهد که شخص مقام خود را اعلام کند که مثلا بگوید من رهبرم.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

مقام رهبری را افراد به رهبر خود میدهند نه کسی خودش را رهبر بشناسد؛ سابقه این امر را ممکن است دردنیای جهالت یافت کما اینکه در بین ایرانیان خارج از کشور کسی بنام سعید شمیرانی خودش را فرمانده

میخواند، و بد نیست بدانید که مدعی است ۳۰ میلیون مرد مسلح زیر فرمان برای فتح تهران دارد که روز ۲۶ شهریور تهران را فتح خواهند کرد.

یا شخصی بنام علی فرازنده که مدعی است رهبری ۲۰ میلیون ایرانی و خارجی رایدک میکند.

****** ما از مصاحبه ها برداشتی داریم که ظاهری است و به اعتبار الفاظ و عبارات به آن ها دسترسی پیدا میکنیم ولی شخص مصاحبه شونده از نظر بصیرت و آگاهی هائی که ما نداریم در موقعیت دیگری قرار دارد اوست که میداند؛ مصاحبه کننده چرا مسئله رهبری را طرح کرده آنهم در شان عبارتی که معمولا درباره متهمین سوال میشود؛ که سوال معمولا با آری و یا نه ختم میشود.

****** آیا میتوان باور کرد که مصاحبه کننده که وابسته به سازمان اطلاعاتی آمریکاست نمیداند که موقعیت اعلیحضرت در مبارزه ایرانیان علیه **فرقه تبهار جمهوری اسلامی** چیست که حل این معضل!! را از اعلیحضرت خواستار است؟؟ باور کردنی نیست.

موقعیت سیاسی اعلیحضرت

موقعیت سیاسی افراد از شناسنامه حقوقی آنها شناخته میشود نه از ادعائی که دارند.

****** حقوق سیاسی اعلیحضرت حقوقی است که منشاء آن هویت ملی و فرهنگ کهن ایرانی وقانون اساسی مشروطیت است و شخص اعلیحضرت به آن حقوق معتقدند و به پاسداری از آن اتیان سوگند یاد کرده اند و آن حقوق که برای هر کس معتبر نباشد نمیتواند برای شخص اعلیحضرت بی اعتبار باشد. (این بیان گرفته شده از اظهارات خود اعلیحضرت است) مصرح ومدون در قانون اساسی وسنت مشروطیت است.

حقوق سیاسی وسنت کشورداری وشالوده فرهنگ ملی ما ایرانیان شاه را پدر و رهبر معنوی همه ایرانیان میداند؛ نه تنها اپوزیسیون مخالف دولت و شاه بلکه حتی سردمداران **فرقه تبهار جمهوری اسلامی** از این قاعده سنتی وفرهنگی ودینی ایرانیان مستثنی نمیباشند. <من شاه همه ایرانیان هستم> از بیانات شاهنشاه.

بنابر این اعلیحضرت رهبر اپوزیسیون نیست و حتما شاه و رهبر معنوی همه ایرانیان است که اپوزیسیون

هم جزئی از آن به حساب میآید

موقعیت اعلیحضرت خارج از حقوق سیاسی

در فلسفه گفته شده <دو ضد همواره ضد هستند هر چند ضدیت آنها مشهود نباشد>.

سردمداران **فرقه تبهار جمهوری اسلامی** متشکل از ایادی آخوند ومصدقی و کمونیستها از قبل از شورش ۵۷ در مقام ضدیت (اپوزیسیون) با نظام سلطنت مشروطه ایران بودند با شورش ۵۷ و همراهی کشورهای خارج، اپوزیسیون سلطنت موفق شد و این توفیق آنها اساس وریشه مخالفت وضدیت بین **فرقه تبهار**

را با پیروان نظام قانونی سلطنتی و برعکس آنرا خشک و از بین نبرد و از همان زمان شورش ۵۷، نهال های مخالفت آشکار و مخفی بصور گوناگونان که نشان دهنده حیات سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی بود کاملاً خود نما شد.

از آنجا که ضدیت با نظام سلطنتی ایران با شورش و حمایت بیگانگان از قوه به فعل درآمد بنابراین ضد و ضدیت در این معادله متوجه نظام سلطنتی ایران و **فرقه تبهکار جمهوری اسلامی** میشود و در کلامی دیگر؛ تنها سلطنت طلبان قوه واقعی و اصلی ضدیت (اپوزیسیون جمهوری اسلامی) شناخته میشوند و چون فرهنگ سلطنت مستلزم فرماندهی و رهبری معنوی شاه است لذا اعلیحضرت یگانه قدرت و مقامی هستند که رهبری معنوی اپوزیسیون را متصدی هستند و باز:

از آنجا که بر حسب قانون اساسی مشروطیت اعلیحضرت نماد هویت ملی و استقلال و تامین حقوق ملت شناخته شده است و تجاوز و ضدیت گروهی از ایرانیان به معیت خارجیان با نظام سلطنتی ایران ایجاد تکلیف مقاومت و مبارزه برای اعلیحضرت در مقابل **فرقه تبهکار** مینماید لذا در شرایط استثنائی کنونی که امکانات مجلس وجود ندارد کلیه اختیارات لازم برای مبارزه و بازگشت دوران تداوم اجرائی قانون اساسی به عهده اعلیحضرت است **(نظریه دکتر مصدق = در نبود مجلس همه اختیارات باشاه است)**

اعلیحضرت هم در نهم آبان این مسئولیت قانونی را قبول و اعلام کرده اند بدین ترتیب طرح سوال از اعلیحضرت به اینکه آیا شما رهبر اپوزیسیون هستید یا خیر سوال موجهی نیست.

سوگند نهم آبان ماه ۱۳۵۹ و نیز بیان بوضوح اعلیحضرت به اینکه **<عنوان قانونی من رضاشاه دوم است>** متضمن این دریافت حقوقی است که اعلیحضرت رهبریت ایرانیان را در چارچوب سنت سلطنت مشروطه ایران دارا هستند و دیگر نباید با استفاده از طرقی این زنجیره پایدار حقوقی را متزلزل و یا بگسلند.

نگرانی

این نگرانی پنهان کردنی نیست که در بیانات اعلیحضرت تفاوتی بین رهبری معنوی و رهبری مادی دیده نمیشود. رهبری معنوی که از آن اعلیحضرت است دائره آن محدود به مسائل اخلاقی و معنوی و اموری است که مافوق مسائل مادی و اجرائی قرار دارد و به همین دلیل باب مسئولیت بر آن وارد نیست و این رهبری همان است که در ممتم قانون اساسی متعلق پادشاه گردیده است، و این رهبری همان است که در فرهنگ ایرانی بنام شاه نامیده میشود؛ و باز همان است که اعلیحضرت برای تصدی آن تربیت و آموزش دیده اند.

ایشان نه آموزش های لازم برای کارهای اجرائی و مدیریت رهبری را دیده اند و نه مصلحت مبارزه در ورود ایشان به کارهای مدیریت مبارزه است.

اعلیحضرت آنطور که از بیاناتشان متوجه میشویم به هیچوجه آماده ورود به کارهای مدیریت و اجرائی مبارزه نیستند و اصرار مکررشان به نافرمانی مدنی بدون خشونت بارزه مهم نشانی مزبور است.

این مهم که خصلت نیکوبرای همگان است، همان است که قانون اساسی مشروطیت و متمم آن سعی در حفظ آن برای اعلیحضرت کرده است و اعلیحضرت را مقید ساخته که با فرمان خود اقدامات اجرائی را متوجه نخست وزیر و یا لاقلاً فرماندار اپوزیسیون بفرمایند.

سوال مهم

آیا آنچه عرض شد در توجه اعلیحضرت قرار نگرفته است؟ پاسخ این تحریر این است:

همه آنچه که عرض شد و از بدیهیات است؛ و اعلیحضرت هم بر آن اشرافت کاملی دارند، از مراتب سلطنت است که در کمال تأسف در تحمیل تحریم سیاسی اعلیحضرت قرار گرفته است؛ اگر سلطنت طلبان سالهاست که بر آن پای میفشارند، دلیل عدم توجه و یا عدم اعتنای ایشان به آنها نیست و بطور حتم قدرت تحریم های سیاسی تحمیلی بر اعلیحضرت است که در پشت ماجرا وجود دارد.

شرط شرائط

اینکه میفرمایند باید شرائط به صورتی باشد که بتوان حقوق مردم را تامین کرد، در ظاهر، این سپردن کار به تقدیر است؛ یادم هست که اعلیحضرت در یکی از بیاناتشان از این بیت لاهوتی استفاده کردند و فرمودند:

گر چرخ به کام ما نگرَد کاری بکنیم تا نگرَد

شرائط اعم از خوب و یابد را انسان ها بوجود میآورند؛ چنانکه شرائط ناپاک و عذاب دهنده حاکم بر مردمان کشورمان راهم برخی از مردم ایران بوجود آورده اند؛ نمیشود سی و چهل سال صبر کرد تا شرائط وفق مراد اعلیحضرت بوجود آید، این داستان بگیر و ببند و بدست، بدست منه را یاد آور میشود.

جک و لَش گفته است <تعیین کردن جهت بهتر از آن است که جهت، مسیر شمارا تعیین کند>.

باور کردنی نیست

باور کردنی نیست و برای بنده هم قابل تحمل نیست که شخصیتی متعهد به انجام تعهدی بدون وجود مانع سنگین که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او باشد نزدیک ۴۰ سال منتظر انجام تعهدات او خود بخود و یا به دست غیب فراهم شود.

به این تحریر حق داده میشود عبارت <شرائط به صورتی باشد> که سنگینی مطلب مورد نظر اعلیحضرت را متحمل است، حمل بر تحمیل تحریم های سیاسی (طرح هنری پرشت) دانسته شود که اعلیحضرت ایفای وظائف خودشان را موقوف به رفع آن فرموده اند.